

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تقسیم دیگر برای مقدمه

مقدمه متقدمه، مقارنه و متأخره

این تقسیم به اعتبار وجود مقدمه از حیث زمان، نسبت به ذی المقدمه است.

1 - مقدمه متقدمه که متقدم بر ذی المقدمه است، مثل بسیاری از مقدماتی که مطرح است، مثل طهارت برای نماز بنا بر این که طهارت همان غسلتان و مسحتان باشد.

2 - مقدمه مقارن که مقارن با ذی المقدمه است، مثل ستر در باب نماز یا استقبال در باب نماز که مقارن با خود نماز است.

3 - مقدمه متأخره که وجودا و زمانا متأخر از ذی المقدمه است، مثل این که بعضی از فقهاء فتوی داده اند که زن اگر مستحاضه شد روزهای که می گیرد در صورتی صحیح است که علاوه بر غسلهای روزش، غسل شب را هم انجام دهد و غسل شب را شرط گرفته اند برای صحت روزه امروزش که گذشت و یا در عقد فضولی بنا بر این که عقد صحیح است و نیاز به اجازه دارد و بنا بر کاشفیت اجازه به نحو کشف حقیقی، اجازه ملکیتی که قبلاً عقد بر آن واقع شده است کشف می کند.

اشکال معروفی در باب مقدمه متأخره یا شرط متأخر مطرح شده است. آخوند این اشکال را بیان و بعد دو توسعه به آن اشکال می دهند که اشکال دایره اش ضیق نیست و دایره آن را وسیع می کنند و بعد از این اشکال جواب می دهند.

اشکال: شرط متأخر یا مقدمه متأخر، محال است. این را مشهور گفته اند.

بیان استحاله: مقدمه از اجزاء علت تامه است - مقدمه یا شرط است یا مقتضی یا عدم المانع و هر کدام که باشد از اجزاء علت تامه است - و علت تامه زمانا باید مقارن با معلول باشد و محال است که علت تامه زمانا مؤخر از معلول یا مقدم بر معلول باشد؛ زیرا لازمه اش انفکاک بین اثر و مؤثر است و نمی شود اثر باشد ولی مؤثر نباشد و یا بالعکس.

پس علت تامه محال است مؤخر از معلولش بشود. بنابراین روی این اشکال مقدمه متأخره یا شرط متأخر محال است.

روی این مبنا وقتی شرط متأخر محال می شود باید مواردی که در شریعت، ظهور در شرط متأخر دارد توجیه کرد.

آخوند می‌فرماید: این اشکال اختصاص به شرط و مقدمه متأخر ندارد.

اولین توسعه‌ای که می‌دهند این است که این اشکال در شرط متقدم هم جاری است. ما در شرط متقدم چطور می‌توانیم بگوییم علّت تامه محقق شده است ولی معلول محقق نشود مثلاً در وصیت، موصی وصیت می‌کند که منزل من برای موصی له باشد. عقد وصیت تمام می‌شود و این عقد وصیت علّت است که موصی له، مالک شود وقتی که موصی مُرد. پس علّت - یعنی: وصیت - قبلاً آمده است ولی ملکیت موصی له بعداً می‌آید، یعنی: بعد از مرگ موصی. و این هم محال است؛ زیرا وقتی علّت محقق شد باید معلول هم محقق شود. پس شرط متقدم هم با قاعده عقلیه تنافی دارد.

بلکه در هر عقدی، آن حرف آخری که در «قبلت» است و تاء آن را که می‌خواهد بگوید اجزاء و حروف قبل - مثل بعثت - معدوم شده‌اند و موجود نیستند؛ و لذا در هر عقدی هم این اشکال است که هنگام خواندن آن حرف آخر، اجزاء سابق موجود و معدوم شده‌اند، یعنی: هنگام گفتن «بعثت»، ملکیت نیست و وقتی ملکیت با تاء قبلت که آخرین جزء است می‌خواهد بیاید، «بعثت» معدوم شده و موجود نیست. پس این هم توسعه دیگری در اشکال است.

جواب: آخوند می‌فرماید: به نظر ما این اشکال قابل جواب است و برای جواب می‌فرمایند: به‌طور کلی سه نوع شرط داریم و باید در هر يك از این سه نوع مستقلاً بحث کرد:

1- نوع اوّل: آن‌جا که چیزی شرط برای تکلیف است - چه متقدم باشد و چه متأخر - ، مثل استطاعت که شرط برای وجوب حج است.

2- نوع دوّم: شرط - چه متأخر و چه متقدم - شرط برای وضع و حکم وضعی باشد، مثل اجازه که شرط است برای ملکیت که حکم وضعی است و غسل در شب که شرط است برای صحّت که حکم وضعی است.

3- نوع سوّم: آن جایی که شرط برای متعلّق تکلیف - یعنی مأمور به - است.

- اما نوع اوّل: آن جایی که يك شرطی چه به نحو متقدم و چه به نحو متأخر، شرط برای تکلیف است:

در بحث قبل گفته شد که مقدمه وجوبی داخل در محلّ نزاع نیست ولی در این‌جا آخوند باز وارد بحث از شرایط تکلیف می‌شود و آیا این تهافت نیست؟

جواب: این اشکال چندان مختصّ به بحث مقدمه واجب نیست؛ بلکه اشکالی که بر شرط متأخر یا متقدم وارد است يك اشکال عامّی است و در مواردی که بحث وجوب مقدمه هم مطرح نیست این اشکال را داریم و اصلاً می‌خواهیم این معضله استحاله و مشکله انحرام قاعده عقلیه که علّت و معلول باید زماناً مقارن یکدیگر باشند را حلّ کنیم و لذا درست است که مسئله مقدمه و شرط تکلیف ربطی به مقدمه واجب ندارد ولی این مشکل انحرام قاعده عقلیه در این‌جا وجود دارد.

اما جواب اشکال در مورد نوع اوّل: ما اگر وجود عینی و خارجی استطاعت را شرط برای تکلیف مولى می‌دانستیم - که تکلیف مولى، فعل اختیاری خود مولى است و ربطی به مکلف ندارد - ، این‌جا اشکال به قوت خودش باقی می‌ماند؛ زیرا شرط، الآن بود ولی وجوب حجّ در موسم حجّ می‌آمد و این‌جا انفکاک بین اثر و مؤثر بود.

اما در مثل این مواردی که چیزی شرط برای تکلیف است - چه مقدم و چه مؤخر - ، آن‌چه که واقعا شرطیت دارد لحاظ و اعتبار

آن شیء است. شارع می‌خواهد وجوب حج را انشاء کند و لذا استطاعت را تصوّر می‌کند و استطاعت با وجود تصویری‌اش شرط برای تکلیف مولی قرار می‌گیرد.

بنابراین اگر چنین اعتبار کردیم مشکل انحراف قاعده عقلیه در این نوع شرط حل می‌شود و آنچه که در واقع شرط است تصوّر آن شیء است که این تصوّر هم مقارن با تکلیف است. تکلیف از فعل اختیاری مولی است که نیاز به مبادی دارد و مولی وقتی می‌خواهد شوق به این تکلیف پیدا کند، استطاعت را تصور می‌کند و استطاعت تصویری در تصوّر مولی مقارن با فعل و تکلیف مولی است.

اما نوع دوم: در آن جایی که يك چیزی شرط برای يك حکم وضعی است، نیز همین جواب را می‌دهند؛ چون که حاکم به صحت، مولی است و لذا وقتی می‌خواهد حکم به صحت کند، مقارن با حکم آن شرط را تصور می‌کند. مثلاً با تصوّر غسل شب، همین الآن و در حین تصوّر این غسل، حکم به صحت روزه می‌کند و تصوّر مقارن با این حکم است.

پس در این دو قسم، مشکل از همین راه حلّ شد که آنچه که شرط است وجود عینی و خارجی شرط نیست که مقدّم یا مؤخّر باشد؛ بلکه آنچه که شرط برای تکلیف یا حکم وضعی در این دو قسم است، تصوّر آن شرط است که این تصوّر هم مقارن با حکم یا تکلیف مولی است.

بنابراین آنچه که برای تکلیف و حکم وضعی شرط است همیشه عنوان مقارن را دارد و طبق این تحقیق که انجام شد ما شرط تکلیف و حکم وضعی که مقدّم یا مؤخّر از تکلیف و وضع باشد، نداریم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين